

سکولاریسم و مهدویت

حسین الهی نژاد*

چکیده

اندیشه مهدویت و نظریه سکولاریسم با عقبه تاریخی، از دیرباز در عرصه فکری و ایدئولوژی بشر مطرح بوده‌اند. این دو مقوله دارای شاخصه‌هایی هستند که به واسطه آن‌ها از یکدیگر متمایز می‌گردند. تمایزات این دو را می‌توان در قالب کارکردشناسی مهدویت و سکولاریسم، رویکردشناسی مهدویت و سکولاریسم، و خاستگاه‌شناسی مهدویت و سکولاریسم جست‌وجو کرد. با این نگرش، یکی خاستگاه آسمانی دارد، دیگری خاستگاه زمینی؛ یکی رویکرد الهی دارد و دیگری رویکرد بشری؛ یکی ورود دین را در عرصه اجتماعی بشر جایز می‌شمارد، دیگری ممنوعیت آن را اعلان می‌دارد. با توجه به این تمایزات می‌پرسیم: اولاً اندیشه مهدویت و نظریه سکولاریسم از نظر خاستگاه و ماهیت، چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ ثانیاً، تعامل و رابطه این دو، چه نوع رابطه و تعاملی است؟ ثالثاً، نقش و کارکرد این دو در زندگی مردم چگونه است؟

این نوشتار ضمن بیان مفهوم‌شناسی و شناسه‌های تاریخی سکولاریسم و مقایسه اندیشه مهدویت و تئوری سکولاریسم، به عوامل دینی پدیدآورنده سکولاریسم اشاره دارد و با ارائه دلیل و برهان، همه آن موارد را از ساحت مهدویت نفی می‌کند. همچنین به بیان عوامل اجتماعی پدیدآورنده سکولاریسم و مبرا بودن ساحت مهدویت از آن‌ها می‌پردازد و در فرآیند بحث، عوامل نظری و معرفتی پدیدآورنده سکولاریسم را بیان می‌دارد و اثبات می‌کند که هیچ‌یک از آن عوامل با اندیشه مهدویت سازگاری ندارند.

واژگان کلیدی

مهدویت، سکولار، سکولاریسم، سکولاریزاسیون.

مقدمه

پیش از بحث و پرداختن به جزئیات و تفصیل مطالب، به پرسش‌هایی که در عرصه تطبیق میان اندیشه سکولاریسم و مهدویت مطرح است و پاسخ آن‌ها سبب روشن شدن بحث خواهد شد، پرداخته می‌شود:

1. آیا پروژه سکولاریسم و سکولاریزاسیون یک فرآیند قطعی است و همه ادیان و تمامی جوامع، دیر یا زود به آن دچار خواهند شد و اراده بشری هیچ نقشی در سرنوشت آن نخواهد داشت، و جامعه مهدوی که یک جامعه ایده‌آل اسلامی است در این فرآیند قرار خواهد گرفت؟

2. آیا عواملی که زمینه‌ساز سکولاریسم در جهان مسیحیت و جوامع غربی شده است، در جهان اسلام و الگوی برتر آن _ جامعه مهدوی _ نیز وجود خواهد داشت؟ در صورت وجود آن‌ها، اسلام و اندیشه مهدویت چگونه با آن‌ها برخورد خواهد کرد؟

3. نظریه سکولاریسم قبل از آن که مبانی مهدویت را به چالش اندازد، با اسلام در تهافت قرار می‌گیرد. پس با توجه به این موضوع، وقتی که اندیشه سکولاریسم را با اسلام مورد تطبیق قرار می‌دهیم، دیگر چه نیازی به تطبیق میان سکولاریسم و مهدویت وجود دارد؟

پاسخ پرسش اخیر را پیش از ورود به بحث، مطرح خواهیم کرد و پاسخ پرسش‌های دیگر را در فرآیند مقاله پی خواهیم گرفت.

بی‌تردید این مسئله روشن است که سکولاریسم قبل از آن که مبانی مهدویت را به چالش فرا خواند و عرصه را بر آن تنگ کند، با مبانی اسلام در تعارض و تقابل خواهد بود، اما مقایسه آن با مهدویت از آن جهت است که مقوله مهدویت تداعی‌گر ابعاد سیاسی _ اجتماعی اسلام بوده و آموزه‌های سیاسی _ اجتماعی آن را در قالب مهدویت به صورت کامل در دوران بعد از ظهور به عرصه می‌آورد، به همین دلیل، در مقام مقایسه و ارزیابی، یک طرف قضیه، تئوری سکولاریسم است _ که به عنوان نماد دین‌گریزی و دین‌ستیزی شناخته شده _ و طرف دیگر، آموزه مهدویت است که تجلی‌گاه تجمیع دین و سیاست، و پیاده‌سازی اسلام در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. پس از این‌رو مباحث مهدویت را در مقابل مباحث سکولاریسم قرار خواهیم داد تا نادرستی و بطلان نظریه سکولاریسم و غیرعملی بودن آن در ساحت نظام مهدوی آشکار شود.

در نتیجه ابتدا موضوع سکولاریسم را از حیث مباحث گوناگون آن نظیر، هستی‌شناسی، سابقه تاریخی، اجتماعی و خاستگاه و تجلی‌گاه آن، مورد کنکاش علمی قرار خواهیم داد.

همچنین در مقام ارزیابی میان دو طرف، هرچه یک طرف مورد تبیین قرار گیرد، ارزیابی و تطبیق بهتری می‌توان ارائه نمود و به صحت و سقم مبانی و پایه‌های آن دو پی برد؛ به‌طور مثال با توجه به تعریف سکولاریسم _ که در شکل خوش‌بینانه آن همان دین‌گریزی و قرار دادن دین در حاشیه و در شکل افراط‌گونه آن، دین‌ستیزی و مبارزه با همه اشکال و ابعاد دین در شئون اجتماعی است _ هیچ‌گونه هم‌خوانی با آموزه مهدویت _ که تداعی‌گر دین و معنویت است _ ندارد. از این‌جاست که

هرچه تعریف و ماهیت سکولاریسم بیش تر روشن شود، بهتر می‌توان در مقام ارزیابی به نتیجه مطلوب رسید. طرح ابعاد دیگر سکولاریسم نیز نظیر سابقه، خاستگاه و تجلی‌گاه آن نیز بنا بر اهمیت خود، در رسیدن به نتیجه، مؤثر است.

بخش اول: کلیات مباحث سکولاریسم

1. شناسه‌های لغوی و اصطلاحی، سکولاریسم، سکولاریزاسیون و سکولار

واژه سکولاریسم برگرفته از واژه لاتین secular، مشتق از seculum به معنای «نیا» یا «گیتی» و در برابر «مینو» است و مفهوم کلاسیک مسیحی آن، نقطه مقابل ابدیت و الوهیت است. سکولار secular به کسی می‌گویند که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد. این واژه را به دنیوی، مادی و غیرمذهبی نیز ترجمه کرده‌اند.^۱

سکولاریسم در لغت به معنای عُرف‌گرایی، اعتقاد به اصالت امور دنیوی، غیردین‌گرایی، نادینی‌گرایی، جدا شدن دین از دنیا و علمانیت است، برخی فرهنگ‌ها سکولاریسم را به معنای تنظیم امور معاش از قبیل تعلیم و تربیت، سیاست، اخلاق و جنبه‌های دیگر زندگی انسان، بدون دخالت خدا و دین تفسیر کرده‌اند.^۲

سکولاریزاسیون^۳ به معنای عرفی و دنیوی شدن و غیردینی گشتن، به کار رفته و معرف فرآیندی است که طی آن، بشر و جوامع بشری به مرور زمان از تعلقات ماورای طبیعی و باورهای دینی دست شسته و از هرگونه رویکرد غایت‌اندیشانه و فرجام‌نگرانه فاصله گرفته و تنها در مقیاس‌های بشری به آبادانی دنیا می‌پردازند.^۴

2. شناسه‌های تاریخی سکولاریسم

تعبیر سکولاریزاسیون در زبان‌های اروپایی، بار نخست در معاهده وستفالی^۵ در سال 1648 میلادی به کار رفت و مقصود از آن، توضیح و توصیف انتقال سرزمین‌های تحت نظارت کلیسا، به زیر سلطه اقتدار سیاسی غیرروحانی بود. در آن ایام تعبیر سکولاریس^۶ بین مردم متداول و تفکیک میان امر مقدس دینی و امر دنیوی یا عرضی، تداعی‌کننده اعتقاد به برتری امور و مفاهیم مقدس یا دینی بر امور دنیوی یا غیرقدسی بود.^۷

جدانگاری دین و دنیا مفهومی غربی است که در اصل فرآیندی را که در طول قرن جاری، در غرب رخ داده است، به بهترین شکل توصیف می‌کند.^۸

در بخش بعدی خواهد آمد که از جمله علل و عوامل اولیه سکولاریزم در مسیحیت، اناجیل موجود، روایات حواریون و تفاسیر آباء کلیسا از نظریه جدانگاری دین و حکومت است و آیین اتوریته و دوشمشیر، مورد قبول و وفاق اسقف‌ها و پاپ‌ها در قرون وسطی بوده است. پاپ کلازیوس در سده پنجم میلادی، آیین اتوریته را رسماً وارد مسیحیت کرد و در اعلامیه‌ای رسمی نوشت:

بعد از ظهور مسیح _ که هم پادشاه حقیقی و هم رسول حقیقی خدا بود _ دیگر هیچ امپراتوری به این فکر نیفتاده است که عنوان کشیشی را به خود اختصاص دهد و هیچ کشیشی در صدد آن بر نیامده است که تخت سلطنت را از آن خود بداند؛ زیرا عیسی مسیح از آن‌جاکه از ضعف و نقیصه انسانی آگاه بود، برای نجات پیروان خود طرحی بزرگ و عالی ابتکار کرد؛ وی اقتدارات و وظایف شاهان را از آن مذهب جدا کرد و به هر کدام از این دو مرجع آن‌چه را که سازگار و متناسب با شئونش بود، محول ساخت ... و به هیچ بشری این امتیاز داده نشده که در آن واحد، صاحب هر دو آن‌ها گردد.^۹

پس از مطالب بالا به دست می‌آید که سابقه دوگانگی دین و سیاست، و تفکیک آن دو در مسیحیت، به طولانی بودن عمر این دین مرتبط بوده و مورد اتفاق و اجماع ارباب کلیسا بوده است.

بخش دوم: مقایسه سکولاریسم و مهدویت

1. عوامل دینی

الف) عوامل پدیدآورنده سکولاریسم

یکم. آیات عهد جدید و اناجیل اربعه محرف: برخی از اعتقادات بر این است که اناجیل تحریف شده اولین بذر سکولاریسم را در سرزمین مسیحیت پاشیدند که برای نمونه می‌توان به آیاتی چند از اناجیل اربعه اشاره کرد:

جمعی از یهودیان برای امتحان عیسی پرسیدند که: پس به ما بگو رأی تو چیست؟ آیا خیریه دادن به قیصر رواست یا نه، عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: ای رباکاران چرا مرا تجربه می‌کنید، بدیشان گفت: این صورت و رقم از آن کیست؟ بدو گفتند: از آن قیصر، بدیشان گفت: مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا.^{۱۰}

حضرت عیسی در پاسخ به سؤال پیلطس مبنی بر این که آیا تو پادشاه یهود هستی فرمود: پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم، لکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.^{۱۱}

دوم. فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی در آیین مسیحیت: از جمله علت‌هایی که آیین مسیحیت را از ادارهٔ جامعه و تدبیر سیاست کنار گذاشت، نبود احکام حکومتی و اجتماعی در کتاب اناجیل اربعه است. کتاب‌هایی که اکنون در دست مسیحیان است و به عنوان کتب مقدس شناخته می‌شود، اشاره به حکومت و احکام اجتماعی ندارد و از این‌رو اربابان کلیسا و کشیشان هیچ‌گونه دست‌مایه و دست‌آویزی را جهت ادعای حاکمیت بر جامعه ندارند؛ زیرا مسیحیانی که تا نیمهٔ اول قرن میلادی خود را ملزم به عمل به شریعت تورات می‌کردند، پس از آن تاریخ، شریعت تورات را که دربرگیرنده بعضی احکام اجتماعی بود، نسخ و ملغی کردند. در سال پنجاه میلادی شورای مسیحیان اورشلیم مرکب از یعقوب، یونس و برنابا و ... فتوا به نسخ شریعت موسی دادند که این خود به معنای حلال شدن ربا، شراب، گوشت خوک و ... بود. آن‌ها از محرمات تنها به زنا و خوردن حیوانات خفه شده و خون و ذبیحهٔ بت‌ها بسنده کردند.^{۱۲}

سوم. وجود باورهای عقل‌گریز و درماندگی کلیسا در دفاع عقلانی از آن‌ها: در میان باورهای مسیحیت برخی از آموزه‌ها نظیر تثلیث، گناه جلی و فدا،^{۱۳} خالی از پایه‌های عقلی بوده و تلاش کشیشان جهت خردپذیر کردن آن‌ها به جایی نرسیده است. مخالفان، با ایراد شبهات پیرامون آن‌ها عرصه را بر کلیسا تنگ کرده و سبب افت جایگاه و شأن کلیسا در میان عموم مسیحیان شده‌اند که این روزها باعث نزول قداست کلیسا و دین مسیحیت در جوامع غربی شده و در نتیجه با روی گردانی مردم از دین مسیحیت و روی آوردن آن‌ها به دنیا و امور دنیایی، نظریه سکولاریزم در جامعه، تثبیت شده و رونق یافته است.

ایان باربور می‌گوید:

اختلاف بر سر گناه نخستین در فرانسه به جدایی کامل دین و فلسفه انجامید و غرابت این آموزه، با تکامل علوم تجربی و زیست‌شناسی، مخصوصاً با فرضیهٔ داروین به اوج خود رسید.^{۱۴}

(ب) نفی عوامل زمینه‌ساز سکولاریسم در اندیشهٔ مهدویت

هیچ یک از عوامل دینی که در شکل‌گیری اندیشهٔ سکولاریسم در جهان غرب و در آیین مسیحیت نقش مهم و تأثیرگذاری داشتند، در ساحت مقدس مهدویت مطرح نبوده و در مقابل آموزهٔ مهدویت دارای شاخصه‌های دیگری است که هر کدام از آن‌ها تئوری سکولاریسم را از ساحت خود طرد می‌کنند.

یکم. مصونیت قرآن از تحریف: قرآن کتاب آسمانی و کتاب شریعت اسلام که قوانین جامعه جهانی مهدوی را در خود جای داده، از هرگونه تحریف و دستبرد بشری مصون و محفوظ است، چنان که خود قرآن بدان اشارت دارد:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^{۱۵}

ما قرآن را نازل کردیم، و ما به‌طور قطع آن را حفظ می‌کنیم.

با توجه به این که قوانین یک مکتب، اساس پویایی و بالندگی آن است و زمینه ساختارمند شدن و انسجام یک مکتب را فراهم می‌کند، در نتیجه گزینه مهدویت که دارای قوانین صحیح و خالی از هرگونه گمراهی است، ساختار و روبنایی صحیح و به دور از هرگونه کج‌روی‌ها دارد.

دوم. وجود احکام سیاسی — اجتماعی در اسلام: اسلام دو رکن اساسی دارد؛ رکن اول به موضوع اعتقادی و فطری باز می‌گردد، و در آن اعتقاد به خداوند یگانه که پروردگار جهانیان بوده و در اصل وجود جهان و تداوم آن نقش دارد و نیز باور به روز واپسین و رسالت پیامبر خاتم ص وجود دارد.

رکن دوم به موضوع عملی باز می‌گردد که در آن قوانین و راهکارهای عملی جهت هدایت انسان‌ها برای خوب زیستن ارائه شده است. قوانین عملی اسلام را می‌توان در مقوله‌های اخلاقی، حقوقی و تکلیفی خلاصه کرد.

در نتیجه اسلام برای ابعاد نظری و عملی انسان‌ها که شامل همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها می‌شود، برنامه و راهکارهای مدون و روشنی ارائه داده است.

اسلام برای کاربردی شدن آموزه‌های اجتماعی خود در آغاز با تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم ص و امام علی و امام حسن علیهما السلام توانست آن‌ها را، در ابعاد کوچک، پیاده کند. اما ظهور اسلام و بروز آموزه‌های اجتماعی و سیاسی آن به صورت کامل و تمام در دوران بعد از ظهور و تشکیل دولت حق توسط امام مهدی عج، به وقوع می‌پیوندد که در زیر به برخی از قسمت‌های امور سیاسی و اجتماعی آن دوران اشاره می‌شود تا در عرصه تطبیق میان دو گزینه مهدویت و سکولاریسم، تقابل و تعارض میان آن دو به خوبی نمایان شود.

الف) عرصه‌های حقوقی و جزایی در حکومت جهانی: مهدویت در دو عرصه حقوق و جزا، کارآمدترین دوران را به خود اختصاص داده است. در این دوره حقوق فردی و اجتماعی مردم به تمام معنا لحاظ شده و دولت حق با اقتدار لازم، به استیفای حقوق شهروندان می‌پردازد و در صورت تعدی

و تجاوز به حقوق افراد، مراتب را به طور جدی پی‌گیری کرده و حدود الهی را درباره افراد خطاکار عملی می‌کند. این پی‌گیری و اقتدار تا اندازه‌ای است که همه احساس آسایش و امنیت کرده و معصیت و تجاوزکاری در سطوح جامعه از بین خواهد رفت.

چنان که در این باره از امام صادق علیه السلام در خطاب به یکی از شیعیان آمده است:

أما تحبون أن يظهر الله تبارك و تعالی الحق و العدل في البلاد و يجمع الله الكلمة و يؤلف الله بين قلوب مختلفة، و لا يعصون الله عز و جل في أرضه و يقام حدوده في أطرافه و يرده الحق إلى أهله فيظهر حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق؛^{۱۶}

مگر نمی‌خواهید [که ببینید در دولت حق] خدای تبارک تعالی حق و حقیقت و عدالت را در شهرها ظاهر سازد و همگان را بر یک کلمه گرد آورد و دل‌های پراکنده و پریشان را الفت عطا کند؟ که دیگر در روی زمین خدا را معصیت نکنند و حدود الهی در سرتاسر گیتی اجرا شود و حق به صاحب حق بازگردد و حقیقت بر همه آشکار شود و دیگر به خاطر ترس از کسی حق پوشیده نشود.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام شدت و اقتدار امام عصر علیه السلام، در اجرای حدود الهی و مطالبه حق مظلومان، به تصویر کشیده شده است.

يبلغ من ردة المهدي المظالم، حتى لو كان تحت ضرس انسان شيء انتزعه حتى يرده؛^{۱۷}
مهدی علیه السلام [آن چنان رفع ستم از ستم‌دیدگان می‌کند که] اگر حق کسی زیر دندان کسی باشد، آن را باز می‌ستاند و به صاحب حق بازمی‌گرداند.

نظام و دولت دینی که در کوچک‌ترین مسائل حقوقی و جزایی با اقتدار دخالت می‌کند و برای مطالبه حق افراد، برنامه ارائه می‌دهد و درباره اجرای آن دغدغه دارد، آیا با اصول فکری سکولاریسم که داعیه جدایی دین در همه عرصه‌های اجتماعی _ خصوصاً حقوقی و جزایی _ را دارد، هم‌خوانی و هم‌گونی دارد؟

ب) عرصه‌های سیاسی و حکومتی در نظام جهانی مهدوی: مهدویت در قلمرو حکومت و سیاست، شاخصه‌های انحصاری دارد که هیچ دولت و حکومتی در آن شاخصه با دولت مهدوی برابری نمی‌کند. سیاست و حکومت مهدوی بر اساس مبانی دین و معیارهای آن استوار است و از لحاظ گستره حکومتی نیز تنها حکومتی است که وسعت آن سرتاسر زمین را درنوردیده و در آن دوران تنها یک حکومت و یک نظام بر دنیا حاکم خواهد بود و دومین حکومتی است که نام حکومت جهانی بر خود دارد. در ساختار و سیستم نظام مهدوی، انسجام و کارآمدی خاصی وجود دارد که سبب گسترش قلمرو

و دوام آن تا روز قیامت شده است. از این روست که در احادیث و روایات بسیاری تأکید شده که بعد از دولت واحد جهانی مهدوی، دولت و نظامی نخواهد آمد.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لکلّ أناس دولة یرقبونها و دولتنا فی آخر الدهر تظہر؛^{۱۸}
برای هر قومی دولتی هست که انتظار آن را می‌کشند و دولت ما در آخر زمان ظاهر می‌شود.

و نیز می‌فرماید:

لیس بعد دولة القائم لأحد دولة؛^{۱۹}
بعد از دولت قائم برای احدی دولتی مقدر نشده است.

در مورد گستره حکومت امام زمان علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

و تشرق الارض بنور ربها و یربغ سلطانه المشرق والمغرب؛^{۲۰}
زمین با نور پروردگارش منور می‌شود و سلطنت او همه شرق و غرب جهان را در بر می‌گیرد.

سوم. عقل‌پذیری تعالیم و باورهای اسلامی: چنان‌که بیان شد از جمله عواملی که باعث ایجاد نظریه سکولاریزم و رشد و ترویج آن گردیده است، تعالیم و آموزه‌های خلاف عقل در مسیحیت تحریف شده نظیر، گناه کار بودن همه انسان‌ها، فدا شدن حضرت مسیح و تثلیث و خریدن گناه‌ها از طرف کشیشان و ... بوده که نه تنها به وجود این تعالیم بسنده نکرده، بلکه هیچ توجیه عقلانی پیرامون آن‌ها از طرف روحانیون مسیحی ارائه نشده است.^{۲۱} در همین راستا قوانین فلسفی ارسطویی را به مرور وارد عقاید دینی مسیحی کردند و مخالفان و کسانی را که با عقاید عقل‌گریز و جزمیت قوانین فلسفی ارسطویی، همسویی نمی‌کردند، گناه کار می‌پنداشتند و به جرم ارتکاب گناه و گمراهی به اشد مجازات نظیر اعدام و سوزاندن در آتش محکوم می‌کردند. در گذر زمان جزمیت و دگماتیزم مسیحیت، باعث کناره‌گیری عالمان و اندیشمندان از مسیحیت گشته و مخالفت با کشیشان و روحانیون را به همراه داشته و به مرور زمان، توده مردم نیز در صف مخالفان قرار گرفته‌اند. همه این‌ها دست به دست هم داده، تا دین از میان مردم و جامعه به حاشیه رانده شود و در نهایت سکولاریزم و آموزه جدایی دین از سیاست، قد علم کند. اما در اسلام و الگوی برتر آن _ مهدویت _ برخورد خلاف روش کشیشان را شاهد هستیم.

آموزه‌های اسلامی هیچ کدام عقل‌گریز و عقل‌ستیز نیستند، بلکه همه آن‌ها بر اساس مبانی عقل، شکل گرفته‌اند. توجه به عقل و مبانی عقلی به حدی در اسلام و مسلمان‌ها گسترش یافته که در فقه اسلامی (شیعه)، به منزله یک قانون کلی درآمده است: «ما حکم به العقل حکم به الشرع.» علاوه بر آن، در قرآن و روایات که دو منبع اصلی دین اسلام محسوب می‌شود، به عقل و آموزه‌های عقل توجه ویژه‌ای شده است.

﴿كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^{۲۲}

این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، باشد که خرد ورزید.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^{۲۳}

همانا در آفرینش آسمان و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی است برای خردمندان.

واژگان و کلماتی که از ماده عقل سرچشمه گرفته در قرآن کریم، بسیار است، در این جا به دو آیه بسنده کردیم؛ زیرا هدف، اثبات اهمیت دادن قرآن به خرد و اندیشه است که با مراجعه به آن، این مهم به اثبات خواهد رسید.

در روایات اسلامی نیز همچون قرآن به خرد و اندیشه‌ورزی توجه فراوانی شده و مسلمان‌ها را در کارها و امور اجتماعی و عبادی به تعقل و خرد توصیه می‌کنند. از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل شده است:

استرشدوا العقل ترشدوا و لا تعصوه فتندموا؛^{۲۴}

از خرد راهنمایی بخواهید تا راهنمایی شوید و از آن نافرمانی نکنید که پشیمان می‌شوید.

و امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

كفى من عقلك ما ابان لك رشدك من غيِّك؛^{۲۵}

از عقل همین اندازه تو را کافی است که راه را از بیراهه نشانت می‌دهد.

با عنایت به این که تعالیم و آموزه‌های اسلامی نشأت گرفته از قواعد و مبانی عقلی است و عقل از جمله منابع معرفتی است که مبانی اسلام بر آن استوار است و نیز با توجه به توصیه‌های اسلام به تعقل و خردورزی در همه مراتب انسانی، عقل‌گریزی و عقل‌ستیزی از اساس در ساحت مقدس اسلام جای نخواهد داشت. برآیندی که از مطالب فوق به دست می‌آید این است که مخالفت با حکم عقل که به عنوان یکی از ابزارهای مهم، دین‌گریزی یا دین‌ستیزی است، در شاکله اسلام که تجلی کاملش

در عصر ظهور است، قابل تصور نیست. طبیعی است وقتی اساس یک دین و مکتب بر شالوده عقل و منطق استوار باشد، مخالفت‌ها و اعتراض‌ها نسبت به آن، به حداقل رسیده و سؤالات و شبهات نیز با پاسخ‌های منطقی و عقلی، روبه‌رو خواهد شد.

در جامعه جهانی مهدوی که بر مبنای فرهنگ اسلام بنا می‌شود، جزمیت که در مسیحیت بروز کرده و سبب پیدایش سکولاریسم گردیده جایی ندارد و سؤالات و شبهات اعتقادی و کلامی، بر اساس عقل و منطق پاسخ داده خواهد شد، و در این صورت زمینه ایجاد و رشد سکولاریزم به خودی خود منتفی خواهد شد.

2. عوامل تاریخی و اجتماعی

الف) عوامل پدیدآورنده سکولاریسم

یکم. نبود الگوی حکومت دینی در مسیحیت: وجود الگویی حکومتی، برای پیروان یک دین که در صدد تشکیل حکومت هستند، ضروری و لازم است؛ زیرا بر اساس این الگو، می‌توان ساختار و مبانی حکومت‌های دینی را پی‌ریزی کرد.

در میان مسیحیان نبود این الگوی ریشه‌دار، به عنوان یک نقص اساسی در فرآیند شکل‌گیری حکومت‌های دینی مسیحی خودنمایی می‌کند و آن‌ها را در تشکیل حکومتی بر پایه دین با مشکلات فراوانی روبه‌رو ساخته است.

چنان که و. م. میلر، مفسر و مورخ معاصر می‌گوید:

شریعت حضرت موسی هم سیاسی و هم روحانی بود، ولی اصول عیسی مسیح فقط روحانی است
مسیح ابدأ نمی‌خواست که تشکیل حکومت دهد.^{۲۶}

و در جای دیگر می‌گوید:

یهودیان زمان او می‌خواستند که مسیح هم مانند داود تشکیل حکومت ملی بدهد، ولی مسیح این تقاضا را رد کرده، سلطنت بر یک جمعیت روحانی و جامع، یعنی کلیسای عام را بر تشکیل حکومت ترجیح می‌داد.^{۲۷}

با صرف‌نظر از علل عدم تشکیل حکومت از طرف حضرت عیسی ﷺ، نبود الگوی حکومتی بر مبنای دین مسیح؛ چالش‌های فراوانی را فراروی حکومت‌های دینی مسیحی قرار داده و آن‌ها را به سوی جدایی دین از سیاست و ظهور اندیشه سکولاریسم سوق داده است.

دوم. فساد مالی در دستگاه دینی (کلیسا): ساده‌زیستی و زندگی متوسط از نصایح انجیل و آبی کلیساست که مردم را بدان موعظه و نصیحت می‌کرد، لکن خود کلیسا آموزه اخلاقی فوق را فراموش کرده و در عمل تبدیل به قطب متمول و سرمایه‌دار جامعه شدند. کشیشان از راهکارهای مختلف، مثل فروش آموزش‌نامه و مقامات دینی، تحریف، همکاری و حمایت از حکومت‌ها و تصرف در اموال و دارایی کلیسا، به جمع‌آوری اموال و ثروت‌اندوزی پرداختند و بدین‌گونه فاصله طبقاتی خود را از جامعه بیش‌تر کردند.^{۲۸}

سوم. فساد اخلاقی: از جمله عواملی که سبب بروز سکولاریسم در جهان غرب و در میان پیروان آیین مسیحیت شده است، وجود فسادهای اخلاقی در کلیسا و در بین کشیشان بوده است. طبق برخی از آموزه‌های مسیحیت، کشیشان و کسانی که در کلیسا خدمت می‌کنند، از ازدواج کردن منع شده‌اند و همین ممنوعیت سبب ناهنجاری‌های اخلاقی و فساد جنسی در میان کشیشان شده است.

بروز ناهنجاری‌های اخلاقی کشیشان و شیوع آن در میان عموم مسیحیان، سبب بی‌اعتباری و از بین رفتن وجهه کلیسا و ناگزیر دین مسیحیت گردیده و در نتیجه این فرآیند منجر به روی‌گردانی مسیحیان از دین و کلیسا شده است.
چنان‌که اسقف توچلو چنین می‌گوید:

اخلاق روحانیان فاسد است، آن‌ها برای عموم مایه دردسر و دل‌آزاری شده‌اند.^{۲۹}

اراسموس می‌گوید:

بسیاری از صومعه‌های مردانه و زنانه، تفاوت‌چندانی با فاحشه‌خانه‌های عمومی ندارد.^{۳۰}

پاپ که از وضع اسف‌بار کشیشان خود نگران و دل‌مشغولی پیدا کرده بود، شخصی را مأمور بازرسی وضعیت اخلاقی کلیسا کرد. بازرس پاپ اوضاع کشیشان را چنین تشریح کرد:

بسیاری از راهبان قمار می‌زنند، لب به لعن و نفرین می‌آیند، در قهوه‌خانه‌ها می‌لوندند، قداره می‌بندند، مال می‌اندوزند، زنا می‌کنند، چون باده‌خواران عیاش، زندگی می‌گذرانند، اگر من بخواهم آن‌چه را با چشم دیده‌ام بیان کنم، سخن سخت به درازا خواهد کشید.^{۳۱}

چهارم. برخورد خشن کلیسا نسبت به مخالفان: رفتار خشن کلیسا نسبت به مخالفان، در پیدایش سکولاریزاسیون و عرفی شدن جامعه و دین مؤثر بوده است. کلیسای مستبد به جای برخورد عاقلانه با مخالفان، به تشکیل دادگاه‌های تفتیش عقاید و محاکمه‌های بسیار سنگین، همچون

سوزاندن بدعت‌گذاران اقدام نمود. چنان‌که در سال 1401، هنری چهارم در انگلیس به درخواست کلیسا فرمان معروف «سوزاندن بدعت‌گذاران» را صادر کرد.

ویل دورانت آمار قربانیان و محکومان را چنین گزارش می‌کند:

از سال 1480 تا 1488، 8800 تن سوخته و 96494 تن محکوم به کیفرهای مختلف شدند و از سال 1480 تا 1808، 31912 تن سوخته و 291450 تن محکوم شدند.^{۳۲}

یا مثلاً گالیله دانشمند معروف جهان و مبتکر اصول علمی متعدد به جرم دفاع از نظریهٔ کپرنیک مبنی بر حرکت زمین به دور خورشید در سال 1633 در فلورانس به پای میز محاکمه کشیده شد و از وی خواستند توبه‌نامه‌ای بنویسد.^{۳۳}

ب) نفی عوامل سکولاریسم در ساحت مهدویت

نمونه‌های فوق، عواملی هستند که در شکل‌گیری سکولاریسم و در پرورش و رشد آن نقش ویژه‌ای داشته‌اند. حال باید پرسید آیا عوامل ذکر شده در اسلام و عصر ظهور وجود دارند؟ اگر نتوانیم فقدان آن‌ها را ثابت کنیم به ناچار باید بپذیریم که فرآیند سکولاریزاسیون، خواه ناخواه جامعهٔ مهدوی را نیز در بر خواهد گرفت و حکومت جهانی مهدوی نیز یک حکومت سکولار با مبانی سکولاریسم خواهد بود، اما حکومت مهدوی با دارا بودن عواملی که در زیر به آن خواهیم پرداخت، مبانی سکولاریسم را بر نمی‌تابد.

یکم. تشکیل حکومت اسلامی توسط رسول اکرم ﷺ: تشکیل حکومت اسلامی توسط

پیامبر اکرم ﷺ در هنگام ورود به مدینه و حکمرانی در میان مردم بر اساس کتاب آسمانی قرآن «فَاخُكُم بِبَيْنِهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»،^{۳۴} شکل‌دهی لجنه‌های دفاعی، تبلیغات و نامه‌نگاری‌های سیاسی به سران قبایل و کشورها در پذیرش دین اسلام، استدلال مناسبی برای تلفیق دیانت و سیاست در سیره پیامبر است.

مسئله مهمی که به شکل‌گیری و رونق نظریهٔ سکولاریسم در جهان مسیحیت انجامیده، نبود شکل‌گیری حکومت الهی توسط حضرت مسیح بود. این نقیصه در جهان اسلام مطرح نیست و پیامبر اکرم ﷺ با تأسیس حکومت اسلامی و تنظیم ساختار حکومتی، نقطهٔ عطفی را برای الگوبرداری مسلمان‌ها از خود به یادگار گذاشته است.

امام مهدی علیه السلام نیز با پیروی از حکومت اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله و با صیانت از مبانی و مبادی آن، حکومت جهانی خویش را پی‌ریزی خواهد کرد. چنان‌که امام صادق علیه السلام به این نکته اشاره دارد که روش و سیره حاکم جهانی، برگرفته از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

اذن الله عزَّ اسمه للقائم بالخروج، صعد المنبر فدعا الناس الى نفسه و ناشدهم بالله و دعاهم الى حقّه و ان يسير فيهم بسيرة رسول الله و يعمل فيهم بعمله؛^{۳۵}

چون خدای تبارک و تعالی به قائم علیه السلام اذن ظهور دهد، بر فراز منبر قرار گرفته، مردمان را به سوی خود دعوت می‌کند. آن‌ها را به خدا سوگند داده به پذیرش حق خود فرا می‌خواند. و تعهد می‌کند که در میان آن‌ها بر اساس سنت پیامبر و طبق شیوه او رفتار کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

المهدی یقفوا اثری، لا یخطی؛^{۳۶}

مهدی روش مرا دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود.

از آن جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه مسلمان‌ها در همه ابعاد زندگی اسوه و الگوست و طبق آیات قرآن کریم، مسلمان‌ها وظیفه دارند به این اسوه تاسی نمایند.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^{۳۷}

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.

بر این اساس تشکیل حکومت توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و زعامت و رهبری جامعه تا لحظات آخر عمر مبارک ایشان، الگویی برای همه مسلمانان به حساب می‌آید.

دوم. مصونیت یاران و کارگزاران حکومت جهانی مهدوی از فساد مالی و اخلاقی:

قوام و تداوم یک مکتب و نظام به عوامل مختلفی نیازمند است. برخی عوامل، درونی و برخی از آن‌ها بیرونی به حساب می‌آیند، همیشه نقش عوامل درونی از عوامل بیرونی، مهم‌تر و تأثیرگذارتر است. عملکرد کارگزاران و دست‌اندرکاران یک نظام از جمله عوامل درونی است که نقش آن مهم و جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. هرچه عملکرد آن‌ها مثبت باشد و از روی علاقه انجام گیرد و نسبت به دستورات و مبانی آن حساسیت داشته باشند، بر روی افکار و اذهان پیروان، بازتاب مثبتی داشته و مردم را به دین و مکتب خود علاقه‌مند می‌کند و حساسیت آن‌ها را نسبت به فرهنگ و حریم مکتب خود در پی داشته و در مقابل مخالفان و متجاوزان به آن، مقاومت و دفاع خواهند کرد.

اگر دست‌اندرکاران و مسئولان یک مکتب و نظام نسبت به تعالیم و فرهنگ آن بی‌قید باشند و برخلاف اهداف و مسیر آن گام بردارند و نیز نسبت به تکامل و تعالی مکتب و پیروان آن دغدغه‌ای نداشته باشند _ بلکه، به هدف‌های شخصی و جمع‌آوری اموال روی آورده و در مسیر تحصیل آن از هیچ خلاف اخلاقی فروگذاری نکنند _ طبیعی است که یکایک مردم با این وضعیت، نسبت به دین و دست‌اندرکاران آن مأیوس و سرخورده شده و به سمت انزوا و حاشیه گام برمی‌دارند.

این همان وضعیتی است که در قرون وسطی، میان کشیشان و روحانیون و پاپ‌ها شکل گرفت و تاریخ، عملکرد آن‌ها را در حافظه خود به ثبت رسانده است و باعث گریز مسیحیان، از کشیشان و روحانیان مسیحی، و در نهایت گریز و بی‌میلی نسبت به دین شده است. نهضت جهانی مهدوی در استخدام کارگزاران و سیاست‌مداران، حساسیت ویژه‌ای دارد و در میان انسان‌ها با استقرار شاخصه‌های دقیق، افراد درست و کارآمد، باخدا، خودساخته، متواضع نسبت به مردم، دغدغه‌مند نسبت به مشکلات مردم و زاهد و بی‌میل به زخارف دنیا را جذب خواهد کرد. با این مؤلفه‌های مثبت، و نیز با این حساسیت و نگاه تیز و دقیق رهبر جهانی نسبت به کارگزاران خود، بعید به نظر می‌رسد که دست‌اندرکاران ناشایسته را اختیار کند و موجبات یأس و ناامیدی مردم را فراهم نماید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت مهدی علیه السلام نسبت به مردم مهربان و نسبت به کارگزاران بسیار سخت‌گیر است.

المهدی سَمح بالمال، شدید علی العمال رحیم بالمساکین؛^{۳۸}

مهدی بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد، بر مسئولین کشوری بسیار سخت می‌گیرد و بر بی‌نویان بسیار رئوف و مهربان است.

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید:

يفرق المهدي اصحابه في جميع البلدان، و يأمرهم بالعدل و الاحسان و يجعلهم حكماً في

الاقاليم و يأمرهم بعمران المدن؛^{۳۹}

حضرت مهدی علیه السلام یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آن‌ها امر می‌کند که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آن‌ها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آن‌ها فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.

و يبعث المهدي الي امرائه لسائر الامصار بالعدل بين الناس؛^{۴۰}

والیان خود را به شهرها می‌فرستد و دستور می‌دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند.

المهدی کاتما یلعق المساکین الزبید؛^{۴۱}

مهدی علیه السلام به بینوایان طعم کره را می‌چشاند.

از این روایات و مانند آن به خوبی حساسیت رهبر حکومت جهانی نسبت به عملکرد مسئولین کشوری مشخص می‌شود. در میان سفارش‌های ایشان، رعایت عدالت و احسان در برخورد با مردم بیش‌تر به چشم می‌خورد. شاید علت آن را بتوان چنین تفسیر کرد که در صورت عملی شدن آن‌ها، ثمرات آن در همه افراد جامعه و در همه سطوح زندگی به خوبی لمس خواهد شد.

پس با توجه به حساسیت رهبر جهانی نسبت به نیروهای تحت امر خود و مراقبت شدید ایشان نسبت به همه لحظات کاری و مسئولیت کارگزاران، به شکل قهری کوتاهی‌ها و اشتباهات حتی از روی سهو و نسیان از آن‌ها سر نخواهد داد.

جلوه بارز تعهد و ایمان در میان کارگزاران حکومت جهانی، عهد و پیمانی است که میان امام مهدی علیه السلام و مسئولان رده اول ایشان منعقد می‌شود و طرفین خویشتن را ملزم به رعایت مفاد تعهدنامه می‌کنند.

امیرمؤمنان در ضمن یک روایت طولانی در وصف تعهد یاران حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید: با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند مسجدی را خراب نکنند، شراب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، گرد همجنس‌بازی نگرینند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی‌ها باز دارند، جامه‌های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند و ...^{۴۲}

حضرت مهدی علیه السلام نیز در حق خود تعهد می‌کند:

از راه آن‌ها برود، جامه‌ای مثل آن‌ها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آن‌ها سوار شود، آن‌چنان که آن‌ها می‌خواهند باشد، به کم راضی و قانع شود، زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند آن‌چنان که پر از ستم شده است.

وقتی مفاد عهدنامه میان رهبر جهانی و یاران و سران حکومتی ایشان مورد واکاوی قرار می‌گیرد، تفاوت روشنی میان فضای قرون وسطایی _ که زمینه‌ساز رشد سکولاریزم شده _ با فضای بعد از ظهور که چهره درخشان و مردمی آن را در منشورنامه تبلور داده، احساس می‌کند. شاید مقایسه میان آن دو به نوعی قیاس مع الفارق باشد؛ زیرا فاصله به حدی است که مقایسه و تطبیق را غیرعقلایی

جلوه می‌دهد، فرازهای بلند منشورنامه و مفاهیم متعالی و بالنده آن، در صورت اجرا نیروی دوچندانی در سران حکومتی ایجاد نموده و آن‌ها را در برابر فساد اخلاقی و مالی _ که عامل سرخوردگی و یأس مردم از مسئولین و کارگزاران حکومت جهانی و در نهایت بی‌میلی و بی‌رغبتی از دین و رشد سکولاریزم در جامعه خواهد شد _ مصونیت می‌بخشد.

سوم. آزادی مخالفان و تحمل آن‌ها از طرف حکومت جهانی: در عصر جهانی حاکمیت اسلام، نمونه‌های بارزی از وجود مخالفان اعم از اعتقادی، فرهنگی، سیاسی به چشم می‌خورد که دلیل بر تحمل و حفظ حقوق شهروندی از طرف امام مهدی علیه السلام برای آن‌ها است.

کسانی که در مقابل یک مکتب و نظام قرار می‌گیرند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: مخالفان و معاندان. در هر مکتب و نظامی، برخورد با معاندان و کسانی که قصد تخریب و براندازی دارند و مبارزات را از حالت گفتاری و نوشتاری به مرحله عملیاتی و فیزیکی رسانده‌اند، معلوم و روشن است و همه در مبارزه و نابودی آن‌ها هیچ‌گونه تردید و شک به خود راه نمی‌دهند، حکومت جهانی مهدوی، در راستای استقرار و تثبیت نظام خود با این گروه و افراد نیز مواجه است. طبیعی است که برای دفاع از حریم خود با آن‌ها به شدت مبارزه کرده و بعد از اتمام حجت و بیان حقانیت اسلام و نظام خویش برای نابودی آن‌ها هیچ کوتاهی نخواهد کرد، جنگ و مبارزات در عصر ظهور و مقابله با دجال و سپاهیان او، و نیز مبارزه با سفیانی و سربازان او، همه حکایت از شدت عمل نهضت جهانی با دشمنان و معاندان دارد.

چنان که در این زمینه امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

یسیر السفیانی و جیشه، فیقاتلهم و یقتلهم، و یأسر جیشه السفیانی، فیدبحه بید: ^{۴۳}
سپس سفیانی و سپاه او حرکت می‌کنند و با آن حضرت به جنگ پرداخته، کشته می‌شوند و شخص سفیانی به دست سپاه امام علیه السلام اسیر می‌شود، پس [حضرت] او را به دست خود ذبح می‌کند.

مخالفان گروه دیگری هستند که در مقابل نظام جهانی مهدوی، راه مبارزه و تعدی را در پیش نگرفته و تنها در باور و عقیده با فرهنگ مهدویت و نظام جهانی آن، همسویی ندارند. طبق مستندات قرآنی و روایی، مخالفان اعم از اعتقادی و سیاسی در نظام حکومت جهانی وجود داشته و از زندگی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمان‌ها برخوردار و نیز از حقوق شهروندی بهره‌مند خواهند بود.

در آیات فراوانی پیرامون قوم یهود و مسیحیت آمده است که آن‌ها به حیات خود در قالب مرام و مسلک خویش تا روز قیامت ادامه خواهند داد. این خود دلیلی است که آن‌ها در نظام جهانی مهدوی در قالب مسیحیت و یهودیت در کنار مسلمان‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهند.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۖ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾^{۴۴}

و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم، و [لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند، و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم.

﴿وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^{۴۵}

و تا روز قیامت میانشان (یهودیان) دشمنی و کینه افکندیم.

آیات دیگری نیز در این زمینه وارد است که وقتی آن‌ها را در کنار برخی روایات قرار می‌دهیم، که اشاره به جهانی بودن نظام مهدوی دارند این موضوع قابل برداشت است که مسیحیان و یهودیان تا قیامت به حیات خود ادامه می‌دهند و ادامه حیات آن‌ها، در قلمرو حکومتی نظام جهانی مهدوی است. پیرامون کیفیت برخورد امام مهدی علیه السلام با یهودیان و مسیحیان، حضور آن‌ها در دوران بعد از ظهور و دادن جزیه به نظام حکومت جهانی، روایات بسیاری از منابع حدیثی وارد است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ابابصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

قلت: فما يكون من اهل الذمة عنده؟ قال: يسالهم كما سالهم رسول الله و يؤدون

الجزية؛^{۴۶}

سرنوشت اهل کتاب در دولت مهدی چگونه است؟ فرمود: بسان پیامبر از آنان جزیه خواهد گرفت.

بنابراین سومین عامل شکل‌گیری نظریه سکولاریزم، یعنی آموزه‌های عقل‌گریز و برخوردی غیرعقلانی و منطقی‌گریز کشیشان نسبت به عالمان و مخالفان عقاید مسیحیت، و به تبع آن یأس و سرخوردگی آن‌ها و توده مردم از دین و آموزه‌های مسیحیت، در عصر ظهور به وقوع نپیوسته و نخواهد پیوست. دین اسلام با عقل‌محوری و سعه صدر، مخالفان عقیدتی و سیاسی را تحمل می‌کند

و با هدایت‌های عقلی و منطقی به شبهات و سوالات آن‌ها پاسخ خواهد گفت و به‌طور کلی، زمینه بروز رشد سکولاریزم در الگوی برتر و نظام جهانی مهدوی، از اساس و بنیان منتفی خواهد بود.

3. عوامل نظری و معرفتی

الف) عوامل تأسیس سکولاریسم

اینک به طرح عواملی می‌پردازیم که با رویکرد نظری و فکری، مبنای شکل‌گیری سکولاریزم در جهان مسیحیت شده‌اند.

یکم. نظریه الهی حکومت: بنابر نظریه الهی حکومت (تئوکراسی)، مشروعیت حکومت پادشاهان یا به‌طور مستقیم از ناحیه خدا افاضه شده یا از طریق کلیسا به آن‌ها محول می‌شود، یعنی کلیسا و پاپ واسطه مشروعیت حکومت پادشاهان شناخته می‌شوند. از این‌رو، کلیسا خود را قدرتی برتر از امپراتور می‌دانند.

در اواخر قرون وسطی، نظریه برتری معنوی کلیسا و نقش میانجی آن، رو به افول گذاشت و با ترویج و تثبیت نظریه الهی حکومت _ که مطابق آن امپراتور و شاه نماینده و سایه خدا در زمین بود _ کلیسا اقتدار معنوی خود را از دست داد و به یک نهاد حاشیه‌ای، مبدل شد.^{۴۷}

ترویج و تثبیت مبنای الهی حکومت پادشاهان، به انزوای کلیسا و در نهایت دین مسیحیت انجامیده و نوعی جدایی حکومت و سیاست از دین را در پی داشته است.

دوم. فلسفه سیاسی مردم‌سالاری: در فلسفه سیاسی مردم‌سالاری که یک نظریه جدید است، مشروعیت حکومت از جانب خدا نیست، بلکه آراء مردم، حکومت را مشروعیت می‌بخشد. به تعبیر دیگر حکومت الهی تئوکراسی که از «بالا به پایین» مرتبه‌بندی می‌شود، جای خود را به حکومت دموکراسی که از «پایین به بالا» طبقه‌بندی شده، می‌سپارد.

طراحان نظریه دموکراسی هرچند در جزئیات و فروع با هم اختلاف دارند اما همه آن‌ها در نداشتن توجه به مشروعیت الهی حکومت، هم‌صدا هستند.

در گذشته حکومت‌ها مبنای مشروعیت و سیاست‌گذاری را از شریعت‌ها کسب می‌کردند؛ یعنی حاکم، هنگامی برحق محسوب می‌شد که به پشتوانه دین بر مسند حکومت تکیه زده باشد و رفتار او هم بر وفق اخلاقیات دینی و احکام مذهبی باشد. اما از دو سه قرن گذشته به این سو، این رأی به‌طور کامل از میان رفته است.

به هر حال، اندیشه سکولاریسم، دین را از عرصه حکومت بیرون راند و حق اقامه حکومت و تضمین قوانین را از آن انسان‌ها دانست.^{۴۸}

همچنین در دیدگاه مبتکر نظریه فوق _ جان لاک _ چنین آمده است که مردم و حقوق آنها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و هر چیزی (دین یا حکومت) که حقوق آنها را سلب یا تقييد کند، محکوم است.^{۴۹}

سوم. دوره روشن‌گری (ظهور علم‌گرایی، عقل‌گرایی و فردگرایی): دوره روشن‌گری

ک _____ ه در قرن هفدهم و هجدهم رخ داد، دوره‌ای بود که در آن حکومت خدا (تئوکراسی)، شدیداً مورد تشکیک واقع شده بود و مشروعیت حکومت‌ها از ناحیه خدا دانسته نمی‌شد، بلکه از ناحیه مردم شکل می‌گرفته است. در کنار این تفکر، رشد علوم تجربی باعث بروز روحیه افراطی علم‌گرایی شد و در مقابل تعالیم کلیسا و دین مسیحیت قرار گرفت، به گونه‌ای که حتی تلاش دانشمندان خداپاور مسیحی نظیر نیوتن و گالیله، در مقابل هجمه علم‌گرایی، نتیجه‌بخش نبود. در این برهه بود که بشر آن‌چه را که در مجموعه علوم تجربی قرار نمی‌گرفت و در حواس انسان نمی‌گنجید _ نظیر نیروهای غیبی، شیاطین و ارواح و بالاتر از همه موضوع خدا را _ از دایره اعتقادات خویش طرد کرد.^{۵۰}

البته باید گفت که شکوفایی علوم تجربی و رواج عقل‌بسندگی در آغاز، به انکار وجود خداوند نیانجامید، بلکه تنها احساس بی‌نیازی به معارف وحیانی و تفسیر و برداشت‌های کلیسا را پدید آورد که مکتب «دئیسم» (خداپرستی عقلانی و طبیعی)، در همین موقعیت فکری شکل گرفت.

به هر حال در میان بخش‌های دوره مدرن، به لحاظ نظری و فکری بیش‌ترین تأثیر را عصر روشن‌گری بر اندیشه سکولاریسم نهاده است. سکولاریسم خصوصاً با الهام از انسان‌گرایی و عقل‌گرایی عصر روشن‌گری، به محوریت نقش انسان در عالم و استقلال عقل در تمامی عرصه‌های زندگی تأکید می‌کند. بروز و ظهور تفکر جدایی دین از حوزه اجتماع اگرچه در قرن‌های نخست بیش‌تر مستند به ادله نقلی و در دوره رنسانس، مستند به انگیزه‌های احساسی و اجتماعی بود، اما عقلانیت ابزاری و اعتقاد به کفایت عقل جزو دلایل‌هایی است که طرفداران سکولاریسم، به‌ویژه از این دوره به بعد برای اثبات اندیشه خود اقامه می‌کنند.^{۵۱} از دیگر دلایل جانب‌داران سکولاریسم علاوه بر اعتقاد به محوریت و اصالت انسان، عقیده به اصالت فرد انسانی، عقیده به حقوق طبیعی او (در برابر قانون الهی)، عقیده به تقدّم حق بر تکلیف، و حتی گاه به ذی‌حق بودن و غیرمکلف بودن انسان است. تفکر انسان‌گرایی و فردگرایی که در عصر روشن‌گری، بُعد فلسفی نیز یافته بود به‌طور قطع با امر و نهی‌ها و باید و نبایدهای دین به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی نمی‌توانست سازگار باشد. به هر شکل

اندیشه جدایی دین از سیاست، فرهنگ، هنر، اخلاق و به طور کلی از اجتماع در این دوره سامان نهایی خود را یافته و صورت‌بندی شد.

ب) طرد عوامل نظری سکولاریسم از اندیشه مهدویت

در مقام مقایسه دین مسیحیت تحریف شده با اسلام و به ویژه با عصر ظهور، تمایزهای آشکاری میان آن دو را شاهد خواهیم بود. زیرا هیچ کدام از مقولات سه‌گانه فوق در ساحت نظام سیاسی اسلام، خصوصاً در عصر ظهور، قابل اجرا نخواهد بود و به نحوی فرهنگ اسلام با توجه به آموزه‌های سیاسی، روش اجرای سیاست، اهداف و انگیزه‌هایی که در پس آن نظام سیاسی، قرار دارد، مقولات سه‌گانه را بر نمی‌تابند. در زیر به تفصیل به آن موارد خواهیم پرداخت.

یکم. تجمیع مسئولیت دینی و سیاسی در پیامبر ﷺ و امام علیؑ: در فرهنگ اسلام

رهبر جامعه به همه شئون و نیازمندی‌های افراد توجه کرده و درصدد پاسخ‌گویی و برآورده کردن آن‌ها برخواهد آمد، همچنان‌که مسئولیت راهنمایی‌های دینی و فرهنگی به عهده رهبر و نظام حکومتی اسلام است. ساماندهی امور اجتماعی و سیاسی جامعه نیز جزو مسئولیت اوست.

اما چنان‌که پیش از این مطرح شد در دوران سیطره قرون وسطی و عدم سیطره کلیسا (عصر رنسانس)، مسائل دینی و راهنمایی‌های اعتقادی به عهده کلیسا، و حاکمیت و سیاست امور اجتماعی به عهده پادشاهان بوده است.

این مشکل را دین ما چه در دوران صدر اسلام و حکومت اسلامی پیامبر اکرم ﷺ و چه در دوران بعد از ظهور که مؤلفه‌های سیاسی اسلامی به طور کامل ظاهر می‌شود، با واگذاری مسئولیت‌های حکومتی و دینی به شخص رهبر (پیامبر یا امام) برطرف کرده است. در یکی از روایاتی که نقل شده، جابر از لوح حضرت زهراؑ چنین مضامینی را نقل می‌کند:

... و لأطهرن الأرض بآخرهم من اعدائی و لأملكته مشارق الأرض و مغاربها، و لأسخرن له الریاح و لأذللن له الرقاب الصعاب و لأرقینه فی الاسباب و لأنصرته بجنودی و لأمدنه بملائکتی، حتی یعلن دعوتی، و یجمع الخلق علی توحیدی؛^{۵۲}

خداوند به پیامبر ﷺ در مورد امامان می‌فرماید: و به دست او [مهدیؑ] زمین را از دشمنانم پاک می‌سازم، شرق و غرب جهان را به حاکمیت او درمی‌آورم، بادها را به تسخیر او درآورده، و

گردن‌های سخت را در مقابل او به کرنش وامی‌دارم. بهترین ابزارها را در اختیار او گذاشته، با سپاه خود او را یاری نموده، با فرشتگانم او را تأیید می‌نمایم، تا دعوت مرا (دین اسلام) آشکار سازد و همه مخلوقات را بر توحید من گرد آورد.

همچنین از پیامبر اکرم ﷺ نقل است:

لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یمسک رجل من اهل بیته
تجرى الملاحم علی یدیه، و یظهر الاسلام لایخلف وعده و هو سریع الحساب؛^{۵۳}
اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌سازد که مردی از
اهل بیت من بر جهان حکومت می‌کند، معجزات به دست او آشکار می‌شود و اسلام به وسیله او
ظاهر می‌گردد. خداوند هرگز در وعده خود تخلف نمی‌کند و او سریع الحساب است.

روایت‌هایی که عهده‌دار بیان ویژگی‌های حکومت جهانی و رهبر آن است، در کتاب‌های حدیث به
فراوانی نقل شده‌اند. در اکثر آن‌ها شاخصه‌های سیاسی، حکومتی، دینی و فرهنگی رهبر بیان شده
است و همه آن‌ها حکایت از تجمیع آن دو ویژگی در شخص امام و رهبر حکومت جهانی دارند.
به عنوان مثال در دو روایت فوق، ابتدا به شاخصه‌های سیاسی _ که همان حاکمیت نظام جهانی
مهدوی است _ اشاره شده است. امتیاز خاصی که حکومت امام مهدی بر دیگر نظام‌های دنیا دارد،
ویژگی جهانی بودن آن است، یعنی هیچ حکومتی در عرض حکومت مهدوی در جهان وجود ندارد و
تنها یک حکومت و یک رهبر در جهان حکمرانی می‌کند.

نکته بعدی، مسئولیت فرهنگی و دینی رهبر نهضت جهانی است که در راستای همان ادای
مسئولیت دینی است که معنویت را در سراسر جهان گسترش داده و عالی‌ترین باورداشت دین یعنی
توحید و یگانگی خدا را جزو عقاید همه مردمان جهان می‌گرداند. بی‌شک ادعای ناسازگاری حکومت
مهدوی با سکولاریزم، بی‌مورد و خالی از منطق نخواهد بود، چون از جمله زمینه‌های بروز سکولاریزم
در میان مسیحیان، تفکیک میان حاکم دینی با حاکم سیاسی
بوده و نیز ادعا می‌شده که مشروعیت سیاسی از ناحیه خدا و از گذرگاه کلیسا به پادشاهان
می‌رسیده است.

در نظام جهانی مهدوی اما این نقیصه که سبب ایجاد سکولاریزم می‌شود، برطرف خواهد شد.
چون: نخست رهبر نظام جهانی، دو مسئولیت را هم‌زمان پذیرفته و به بهترین شکل اجرا می‌کند،
یعنی هم رهبر سیاسی و هم رهبر دینی و فرهنگی مردم است؛ دوم رهبر نظام جهانی، مشروعیت

نظام خویش را مستقیم از ناحیه خدا می‌گیرد و او نظام جهانی مهدوی را تأیید کرده و مورد توجه قرار می‌دهد و در این میان فرد یا گروهی را واسطه رساندن مشروعیت به نظام جهانی قرار نمی‌دهد. با این اوصاف و ویژگی‌ها، زمینه‌های عرفی‌گرایی در عصر ظهور، به‌طور کلی از میان خواهد رفت و در آن زمان با رویکردهایی نظیر تجمیع اجرای امور سیاسی و دینی در شخص رهبر و نیز اعطای مشروعیت سیاسی به صورت مستقیم از جانب خدا، نه تنها بسترهای سکولاریسم را از میان می‌برد، که در مقابل مبانی سکولاریسم قد علم کرده و با آن از در تهافت و تعارض درخواهد آمد.

دوم. نقش‌آفرینی مردم در حکومت جهانی: چنان‌که گذشت، در بستر رشد و شکوفایی سکولاریزم، حکومت‌های پادشاهی و سلطنتی‌ای قرار داشتند که به رأی و نظر مردم هیچ بهایی نمی‌دادند، در طول تاریخ قرون وسطی و ابتدای رنسانس و نوزایی علمی، نظام سیاسی جهان مسیحیت بر اساس نظام پادشاهی و سلطنتی، پی‌ریزی شده بود و در این نظام‌های غیردموکراتیک، رأی و رضایت مردم، اهمیتی نداشت، از این‌رو زمانی که فرضیه دموکراسی مطرح می‌شود، مورد اقبال عموم مسیحیان قرار می‌گیرد و با ورود نظریه حکومت مردم بر مردم، تئوکراسی و حکومت خدا بر مردم، از میان می‌رود و زمینه طرد کلیسا و دین از جوامع مسیحیت فراهم می‌شود. اکنون باید تعالیم اسلام را بررسی کنیم تا روشن شود، آیا مردم در ساماندهی و ایجاد حکومت اسلامی، به ویژه حکومت مهدوی نقش‌آفرینی می‌کنند؟ آیا حکومت مهدوی برای رأی و نظر مردم احترام و ارزش قائل هست؟ و آیا می‌توان گفت در حکومت مهدوی نیز مبانی دموکراسی لحاظ شده است؟

برای پاسخ به این سؤالات، ابتدا مبانی و اصول دموکراسی را بررسی می‌کنیم.

▪ اصول و مبانی دموکراسی

• نفی استبداد

اگر یکی از پایه‌های اصلی دموکراسی را نفی استبداد بدانیم، تضاد با استبداد و دیکتاتوری از ویژگی‌های حکومت دینی _ اسلامی است. در اسلام و حکومت اسلامی، جایی برای حکومت خودسرانه یک نفر یا یک گروه نیست. اساس تمام تصمیم‌های یک دولت اسلامی، نه براساس هوس فردی، که باید بر پایه شریعت باشد.

تأمل در سخنان امام خمینی علیه السلام نیز این نکته را به روشنی قابل برداشت می‌کند، چنان‌که می‌فرماید:

حکومت اسلامی، استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن، به دل خواه دخل و تصرف کند، هر کس را اراده اش تعلق گرفت بکشد و هر کس را خواست انعام کند و به هر که خواست تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم ﷺ و حضرت امیرمؤمنان و سایر خلفا هم، چنین اختیاراتی نداشتند، در حکومت اسلامی حکومت کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم ﷺ معین شده، از این جهت، حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است.^{۵۴}

آیت الله نائینی در این باره می گوید:

علی کل حال، رجوع حقیقت سلطنت اسلامی، بلکه در جمیع شرایع و ادیان، به باب امانت و ولایت احد مشترکین در حقوق مشترکه نوعیه، بدون هیچ مزیت برای شخص متصدی و محدودیت آن از تبدیل به مستبدانه و تحکم دل بخواهانه و قهر، از ضروریات دین اسلام، بلکه تمام شرایع و ادیان است.^{۵۵}

برای تبیین بیش تر موضوع، توجهی به حکومت عصر پیامبر می اندازیم که الگوی حکومتی برای حکومت جهانی مهدوی است. در این حکومت، هر چند رهبری در اختیار فردی است که از نظر دانش و بینش در اوج قرار دارد و در جان پاکش ذره ای هوی و هوس یافت نمی شود، اما در عین حال، خداوند به او دستور فرمود: «و شاورهم فی الامر»^{۵۶} که با این دستور، مشورت و نظرخواهی را در شعاع همه مردم، و در گستره تمامی امور سیاسی و اجتماعی نظام اسلامی، به عهده پیامبر اکرم گذارد. همچنین دانشمندان اسلامی، از آیه «و امرهم شوری بینهم»^{۵۷} چنین استفاده کرده اند که در کمال ظهور، دلالت دارد که وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود.^{۵۸} لذا پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

اشيروا علی اصحابی؛

یارانم بر من نظر دهید.

سیره آن حضرت نشان می دهد که ایشان به نظر اصحاب خود بسیار ارج می نهاد، حتی به خاطر اظهارات آن ها از اعمال نظر خود، صرف نظر می فرمود، در این مورد جنگ احد نمونه بارز آن است.^{۵۹} در صدر اسلام، علاوه بر شور و مشورت برای اقتدار مردمی نظام اسلامی، از بیعت نیز استفاده می شده است.

اما در الگوی برتر (حکومت جهانی مهدوی) روش و سیره حکومتی پیامبر اکرم ﷺ به درستی پیاده می‌شود. و این مهم را در تعهدنامه میان امام و یارانش به خوبی ملاحظه می‌کنیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

یبایعون علی ان لا یسرقوا ... و یشرط علی نفسه لهم: ان یمشی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون...^{۶۰}

یاران با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند... و ایشان نیز بر خودش نسبت به یاران شرط می‌کند که از راه آن‌ها برود، لباسی مثل لباس آن‌ها بپوشد و مرکبی مثل مرکب آن‌ها سوار شود.

از تعهدنامه‌ای که میان امام و رهبر جهانی با یاران و سربازانش منعقد شده، برمی‌آید که رهبر جهانی مستبد و خودمحور عمل نمی‌کند، بلکه شروع نهضت جهانی خود را بر اساس قواعد دین‌پسند و فضایل اخلاقی آغاز خواهد کرد و علاوه بر این که سربازان و دولت‌مردان خویش را در عمل به آن‌ها توصیه می‌کند، خود پیش از همه به آن عمل خواهد کرد و بر عملی شدن آن، به یاران و کارگزاران خود تعهد می‌دهد.

در برخی از روایات مهدویت نکات جالبی آمده که اشاره به نفی استبداد در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام دارد. به عنوان مثال از رسول اکرم ﷺ چنین نقل شده است:

اذ بعث الله رجلاً من اطایب عترتی و ابرار ذریتی، عدلاً مبارکاً زکیاً ... یكون من الله علی حذر لا یغترّ بقرايته، و لا یضع حجراً علی حجر، و لا یقرع احداً فی ولايته بسوط الّا فی حد؛^{۶۱}

آن‌گاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک‌ترین عترت من برمی‌انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است ... او دقیقاً فرمان خدا را اجرا می‌کند، با کسی حساب خویشاوندی ندارد، سنگی روی سنگی نگذارد، در دولت او کسی تازیانه نخورد، جز این که حد الهی بر او جاری شود.

در روایت فوق به نکته‌هایی برمی‌خوریم که به روشنی بر نفی استبداد در حکومت مهدوی دلالت دارند؛ توجه نکردن رهبر جهانی به خویشاوندان در امر حکومت و نیز ایجاد امنیت اجتماعی و روانی برای همه مردم و در کنار آن تنبیه نکردن و شلّاق نزدن بی‌دلیل از این دست به شمار می‌روند.

• مشارکت و رضایت عمومی

مشارکت مردم در تشکیل حکومت و تداوم آن و نیز رضایت آن‌ها از ساختار و عملکرد آن جزو اصول اساسی دموکراسی در یک نظام به شمار می‌آید. هرچه درصد مشارکت و رضایت عمومی مردم در یک نظام بیش‌تر باشد، پایه‌های دموکراسی در آن حکومت استوارتر خواهد بود و مردم درباره آن احساس مسئولیت بیش‌تری خواهند کرد و برای حفظ و دوام آن نظام بیش‌تر تلاش خواهند کرد. همین مهم در نظام جهانی مهدوی به‌طور جدی خود را نشان خواهد داد و از یک طرف، مردم برای تشکیل نظام جهانی، فعالیت دوجندان کرده و حکومت جهانی را تشکیل می‌دهند و از طرف دیگر، نسبت به عملکرد آن رضایت کامل دارند.

تبیین مشارکت و رضایت مردمی از نظام مقدس مهدوی در گرو عمق‌بینی در روایاتی است که در این زمینه از معصومان نقل شده است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است:

... يملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً يرضى بخلافته أهل الأرض و أهل السماء و الطير في الجوّ ...؛ ۶۲

... [امام مهدی علیه السلام] زمین را از عدل پُر می‌کند، چنان‌چه از جور پُر شده باشد و همه ساکنان زمین و آسمان حتی پرندگان در هوا، از حکومت ایشان خشنود و راضی هستند.

و نیز آن حضرت فرمود:

أبشركم بالمهدى يبعث في أمتي على اختلاف من الناس و زلزال يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض؛ ۶۳

بشارت می‌دهم شما را به مهدی علیه السلام، آن هنگام که اختلاف در میان مردم و رخداد زلزله زمین را پر کرده قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند. چنان‌چه پر از جور و ظلم شده باشد، اهل آسمان و زمین از ایشان راضی و خشنود می‌شوند.

وقتی که حکومت مهدوی، استقرار پیدا کرد، رهبر جهانی بر اساس مبانی اسلامی و ساختار دقیق و منسجم و با نظارت و اشراف همه‌جانبه، عدالت را در تمام جهان می‌گستراند، به‌گونه‌ای که همه قشرهای مردم در همه سطوح مختلف جامعه، گسترش عدل و داد را به روشنی می‌بینند. با این عمل، رضایت و خشنودی همه اهل زمین فراهم شده و آن‌ها مشتاقانه در تثبیت و فرآیند نظام مقدس

جهانی هم‌کاری می‌کنند، در واقع حکومت جهانی را از خود دانسته و به دنبال تحقق اهداف آن خواهند آمد.

• نظارت و کنترل دقیق رهبر نسبت به دولت‌مردان

از جمله ویژگی‌هایی که در ایجاد دموکراسی نقش اساسی دارد، نظارت بر عملکرد دولت‌مردان از ناحیه رهبر و حاکم است. هر چه این نظارت دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد، لغزش و اشتباهات در عملکرد دولت‌مردان کمتر شده و بیش از پیش قانونمندی را در پیش می‌گیرند.

نظارت رهبر جهانی بر کارگزاران خود یکی از عوامل مثبت در نظام جهانی مهدوی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

المهدی سمح بالمال، شدید علی العمال رحیم بالمساکین؛^{۶۴}

مهدی بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد، بر مسئولین کشوری بسیار سخت می‌گیرد و بر مردمان (بینوایان) بسیار رئوف و مهربان است.

در این روایت، اشاره به برخی از اصول مردم‌سالاری نظیر برخورد مناسب و همراه با مهربانی با مردم، در مقابل برخورد شدید و دقیق نسبت به دولت‌مردان شده است. بخشش‌های فراوانی که از سوی دولت جهانی به مردم و نیازمندان می‌شود، حکایت از فراوانی نعمت و اقتصاد پیشرفته و رفاه عمومی دارد.

علاوه بر اصولی که برای تحقق دموکراسی برشمرده شد، اصول دیگری نظیر اصل برابری و حاکمیت قانون^{۶۵} نیز در نظام جهانی مهدوی اجرایی می‌شود، هرچند بهتر است به جای واژه دموکراسی، واژه مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری مکتبی تعبیر شود.^{۶۶}

همه رویکردهای مثبتی که در اصل دموکراسی مطرح است، در نظام مهدوی نیز با صبغه و رنگ توحیدی موجود است، یعنی قبل از آن که اصول دموکراسی عملیاتی شود، اساس دگرترین دین و معنویات اجرایی می‌شود.

در فرجام این فراز از بحث، نتیجه می‌گیریم که حکومت جهانی مهدوی با استفاده از مبانی و اصول اسلامی و نیز با تاسی به نظام مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و همچنین با ارائه مردم‌سالاری دینی یا مکتبی، طرحی نو در انداخته و زمینه‌های نفوذ سکولاریسم را که با دست‌مایه دموکراسی لیبرالی بر حاکمیت کلیسا و حکومت‌های پادشاهی تئوکراسی تاخته است، از بین ببرد. چنان که پیش از این بیان شد سوژه‌ها و حربه‌های سکولاریسم نمی‌تواند در عرصه مهدویت و نظام

جهانی مهدوی نفوذ کند و جای پای برای خود باز کند، در این جا نیز با ترفند دموکراسی ره به جایی نخواهد برد.

سوم. تعالی علوم در دوران بعد از ظهور و هماهنگی آن‌ها با تعالیم مهدویت:

چنان که گذشت، در عصر روشن‌گری بروز و ظهور دو عامل علم‌گرایی (ساینسیسم)^{۶۷} و عقل‌گرایی (راسیونالیسم)^{۶۸} سبب شد تا قلمرو دین مسیحیت تهدید و به نوعی اصل آن به مخاطره بیافتد. چنان که بیان شد علت آن نیز وجود برخی از آموزه‌های علم‌ستیز (زمین‌محوری و...) و عقل‌ستیز (تثلیث، فدا، گناه جلیلی و...) بوده که باعث شده تا کشیشان و روحانیون مسیحی، در راستای دفاع از آن‌ها با علم و پیشرفت‌های علمی و نیز با عقل و قوانین عقلی به مبارزه برخاسته و آن‌ها را تخریب کنند.

واکنش شدید کلیسا و چالش دیانت با علم و عقل، این حس و تلقی را به وجود می‌آورد که قطار علم و پیشرفت به حرکت در نمی‌آید، مگر این که سرنشینان آن از دین روی برگردانند و یا حداقل آن را از مداخله در زندگی عرفی و دنیایی منع نمایند. از این‌رو، علم‌گرایان، مانند هولبانی^{۶۹} و جامعه‌شناسان و مارکسیسم‌ها^{۷۰} خواهان حذف دین به دلیل ایجاد مانع در راه تمدن و پیشرفت شدند. کمبودهایی که در آیین مسیحیت باعث ایجاد اندیشه سکولاریسم گردیده است، در اسلام و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به چشم نمی‌خورد. آن زمانی که با ظهور رهبر جهانی، فرهنگ سیاسی _ اجتماعی اسلام به بار نشسته و عملیاتی می‌شود، بر ضد علم، پیشرفت علمی و عقل و قوانین عقلی، به مبارزه برخواهد خواست. واژه‌های ترغیبی و تشویقی فراوانی در متون اسلامی، مردم را به تعقل و تعلم بیش‌تر فرا می‌خواند و در اصل اسلام از مسلمان‌ها می‌خواهد که باورداشت اسلامی را از روی تعقل و آگاهی بپذیرند نه از روی تقلید و ناآگاهی.

در منابع حدیثی پیرامون تحول علوم در آن دوران، مطالب جالبی نقل شده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود تا تمایز میان حکومت‌های سکولار مسیحی با حکومت جهانی مهدوی آشکار شود.

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم
غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس، و ضم اليها
الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً؛^{۷۱}

علم و دانایی از بیست و هفت حرف تشکیل می‌شود، تمام آن‌چه پیامبران (تاکنون) آورده‌اند دو حرف است و مردمان بیش از این دو حرف تا کنون نشناخته‌اند. آن‌گاه که قائم علیه السلام ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌سازد و میان مردم گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز به آن‌ها ضمیمه می‌سازد تا بیست و هفت حرف گسترش پیدا کند.

روایت بالا نماد رشد و شکوفایی علم در حکومت جهانی است و این پیشرفت به حدی است که قابل مقایسه با هیچ یک از دوران زندگی بشر نیست. در این روایت بیان پیشرفت، به صورت رمزگان بیان شده، یعنی سقف تکامل علمی بشر را در قالب مراتب بیست و هفت حرفی معرفی کرده و اعلام می‌دارد که تا دوران پیش از تشکیل حکومت جهانی، تنها دو مرتبه از آن‌ها برای بشر مکشوف می‌شود و مابقی آن‌ها که رشد تقریباً دوازده برابری است، به دوران بعد از ظهور و زمان استقرار حکومت جهانی مهدوی موکول شده است.

این رویکرد که مبانی و اصول علمی _ معرفتی حکومت جهانی مهدوی، از مبانی و اصول علمی _ معرفتی اسلام سرچشمه گرفته است، با واقعیات و حقایق علوم و پیشرفت‌های آن هماهنگی و همسویی کامل پیدا می‌کند و از این‌رو هر آن‌چه علم و دانش به سوی پیشرفت و تکامل گام بردارد، بیش‌تر با مبانی علمی و معرفتی نظام جهانی، همسو و هم‌جهت خواهد شد و شاید تعبیر این چنینی در جایگاه مقایسه و تطبیق صحیح باشد که در دوران بروز و ظهور اندیشه سکولاریزم یعنی دوران رنسانس، کلیسا و کشیشان مسیحی با نبود مبانی وقواعد علمی _ معرفتی گران‌سنگ روبه‌رو بودند و این امر سبب مخالفت و حاشیه‌نشینی از قافله علم و پیشرفت‌های علمی می‌شده است و به مرور زمان و به ناچار به جهت کاستن از فاصله قافله رو به حرکت علوم، خود را دنباله‌روی مکاتب علمی و معرفتی بشری قرار می‌داده‌اند. اما در دوران نظام جهانی مهدوی، رویکرد بالا حرکتی معکوس به خود گرفته و زمینه‌ها و بسترهای پیشرفت علوم از نهاد حکومت جهانی برمی‌خیزد. این حرکت به قدری سریع و غیرقابل تصور است که در حکم اعجاز جلوه می‌کند، روایتی که پیش از این به آن اشاره شد و رشد علوم در دوران بعد از ظهور را حدود دوازده برابر قبل از آن توصیف کرده بود، به خوبی عمق پیشرفت علوم را به تصویر کشیده است.

نظام دولت جهانی امام مهدی علیه السلام، نه تنها چالشی با علوم و پیشرفت‌های علمی ندارد، که باعث فراهم آمدن زمینه‌های رشد علوم فراوان، از لحاظ کیفی و کمی شده و مردم با استعانت از آن نظام مقدس جهانی، به قله‌های رفیع علوم خواهند رسید.

امام صادق علیه السلام درباره فراگیری علوم در دوران بعد از ظهور می‌فرماید:

... و تؤتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأه لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة رسول الله صلی الله علیه و آله؛^{۷۲}

به انسان‌های [دوران بعد از ظهور] آن اندازه حکمت و معرفت داده می‌شود که زن در میان خانه‌اش بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ اجتهاد می‌کند.

در روایت طولانی از امیرمؤمنان علیه السلام در مورد علوم مردمان نظام جهانی چنین آمده است:

... و یغبقون كأس الحکمة بعد الصبح؛^{۷۳}

[مردمان] در صبحگاهان جام‌های حکمت و معرفت سر می‌کشند.

بعد از بیان مطالب و روایات بالا، آیا همچنان جای این پرسش باقی است که سکولاریزم یک فرآیند قهری است و همه حکومت‌ها و همه جوامع را در می‌نوردد؟ یا باید گفت عصر ظهور از این قاعده مستثنی است. زیرا اصول عقلی و علمی _ معرفتی بنیادینی در اسلام تعبیه شده است که جایی برای نفوذ اندیشه سکولاریسم در قلمروی اسلام و حکومت جهانی مهدوی نخواهد گذاشت.

نتیجه

در فرجام مقاله این نتیجه به دست می‌آید که میان مقوله مهدویت و نظریه سکولاریسم تفاوت و جدایی عمیقی وجود دارد. علت آن نیز به تفاوت پایه‌ای میان آن دو باز می‌گردد؛ زیرا هیچ یک از عوامل پدیدآورنده سکولاریسم اعم از عوامل دینی، تاریخی _ اجتماعی و نظری _ معرفتی که در متن مقاله به تفصیل بدان اشاره شد، در شکل‌دهی مهدویت دخالت ندارند. مهدویت با برگرفتن از مبانی دین مبین اسلام که به عنوان آخرین، جامع‌ترین، کامل‌ترین دین آسمانی برشمرده شده، مبناسازی و ساختارمندی می‌شود. با عنایت به اهداف مقدسی که مهدویت در پیش دارد _ که همان عدالت‌گستری در سراسر گیتی و تجمیع سیاست و دیانت در جوامع بشری است _ خوب زیستن را عملیاتی کرده و بشریت را به آن تجربه می‌رساند.

منابع

1. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن النعمان العكبري البغدادي مفيد، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، 1413 ق.
2. الامام المهدي، سيد علي ميلاني، قم، مركز الابحاث العقائديه، 1420 ق.
3. الزام الناصب، علي حائري يزدي، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بی تا.
4. بحار الأنوار، محمدباقر المجلسي، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، 1403 ق.
5. بشارة الاسلام، مصطفى آل السيد حيدر الكاظمي، تهران، نينوا، 1331 ق.
6. تاريخ تمدن، ويل دورانت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1370 ش.
7. تاريخ كليساى قديم در امپراتورى روم و ايران، ميلر و. م، ترجمه: علي نخستين، تهران، 1931 م.
8. تولد جديد، عبدالحسين خسروپناه، مركز مطالعات و پژوهش‌هاى فرهنگى حوزه علميه قم، بی تا.
9. تنبيه الأمة و تنزيه الملة، محمدحسين نائيني، با مقدمه و پاورقى سيدمحمود طالقانى، تهران، 1334 ش.
10. جامعه‌شناسى، گيدنز آنتونى، ترجمه: منوچهر صبوري، تهران، نشر ني، 1373 ش.
11. الحاوى للفتاوى، جلال الدين سيوطى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بی تا.
12. خداوندان اندیشه سياسى، فاستر هايكل، تهران، چاپ اميركبير، 1376 ش.
13. سکولاريزم در مسيحيت و اسلام، محمدحسن قدردان قراملكى، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، 1379 ش.
14. سنت و سکولاريسم، عبدالکريم سروش، تهران، نشر صراط، 1388 ش.
15. علم و دين، ايان باربور، ترجمه: بهاءالدين خرمشاهى، تهران، مركز نشر دانشگاهى، بی تا.
16. غرر الحكم، عبدالواحد امدى تيممى، تحقيق: ميرجلال الدين محدث ارموى، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، 1360 ش.

17. فرهنگ و دین، براین ویلسون، گروه مترجمان، طرح نو، بی تا.
18. فرهنگ واژه‌ها، فلسفه، کلام جدید، علوم سیاسی، هنر، عبدالرسول بیات، مؤسسه اندیشه فرهنگ دینی، بی تا.
19. فلسفه روشن‌گری، کاسیرر انست، یدالله موقن، تهران، نیلوفر، 1370 ش.
20. الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، چاپ چهارم، 1401 ق.
21. کتاب الغیبه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبادالله الطهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، 1411 ق.
22. کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی اربلی، تصحیح: سیّد هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دارالکتاب، چاپ اول، 1401 ق.
23. کلام جدید، عبدالحسین خسروپناه، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، 1381 ش.
24. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، جامعه مدرسین، 1405 ق.
25. کنز الفوائد، محمد بن علی کراچی طرابلسی، به کوشش: عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر، چاپ اول، 1410 ق.
26. کیان، عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریزم»، ش 26، 1374 ش.
27. مبانی حکومت اسلامی، جعفر سبحانی، ترجمه و نگارش: داوود الهامی، انتشارات توحید، بی تا.
28. مجموعه آثار (1)، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، 1384 ش.
29. الملاحم و الفتن، علی بن موسی الحلّی (ابن طاووس)، تحقیق و نشر: مؤسسه صاحب‌الأمر، چاپ اول، 1416 ق.
30. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام لطف‌الله صافی گلپایگانی، قم، مؤسسه السیّده المعصومه، 1377 ش.
31. نامه فرهنگ، ش 22، تابستان 1375.

32. *ولایت فقیه*، سیدروح‌الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، 1378 ش.
33. *ینابیع المودة*، سلیمان قندوزی حنفی، تحقیق: علی جمال أشرف حسینی، تهران، دارالأسوة، چاپ اول، 1416 ق.

پی‌نوشت‌ها

* دکتری کلام و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

^۱ فرهنگ و دین، ص 127؛ ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، ص 19؛ فرهنگ واژه‌ها، فلسفه، کلام جدید، علوم سیاسی، هنر، ص 327.

^۲ کلام جدید، ص 217؛ «سنت و سکولاریسم»، ص 73.

3. Secularization.

^۴ مجله نامه فرهنگ، ش 22، ص 37؛ تولد جدید، ص 217.

5. Westphali.

6. Secularis.

^۷ فرهنگ و دین، ص 124؛ ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، ص 25.

^۸ فرهنگ و دین، ص 125.

^۹ خداوندان اندیشه سیاسی، ج 2، ص 401.

^{۱۰} متی، باب 23، آیات 18-22؛ مرقس، باب 12، آیه 15؛ لوقا، باب 20، آیه 25.

^{۱۱} یوحنا، باب 19، آیه 36.

^{۱۲} نک: سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، ص 36.

^{۱۳} کلیسا بر این باور است که گناه و خطای حضرت آدم در بهشت (خوردن از درخت ممنوعه) به فرزندان او نیز منتقل شده است، از این‌رو، تمامی نسل او بالفطره گناه‌کار به حساب می‌آیند. گناهی که رهایی از آن با اعمال نیک و

عبادات نتیجه‌بخش نخواهد بود، لذا حضرت عیسی علیه السلام با فدا کردن خود کفاره گناهان شده است.

^{۱۴} علم و دین، ص 125.

^{۱۵} سوره حجر، آیه 9.

^{۱۶} الکافی، ج 1، ص 333؛ بحارالانوار، ج 52، ص 127.

^{۱۷} الملاحم و الفتن، ص 54؛ منتخب‌الانوار، ص 308.

^{۱۸} بحارالانوار، ج 51، ص 143؛ منتخب‌الانوار، ص 169.

^{۱۹} الارشاد، ص 345.

^{۲۰} کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، ج 3، ص 297.

^{۲۱} نقل به معنا: مجموعه آثار، ج 1، ص 487؛ فلسفه روشن‌گری، صص 326 و 329.

^{۲۲} سوره بقره، آیه 242.

^{۲۳} سوره آل عمران، آیه 190.

^{۲۴} کنزالفوائد، ج 2، ص 31.

^{۲۵} غرر الحکم، ج 7078.

-
- ^{۲۶}. تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ص 40.
- ^{۲۷}. همان، ص 41.
- ^{۲۸}. سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، ص 57.
- ^{۲۹}. تاریخ تمدن انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج 6، ص 23.
- ^{۳۰}. همان، ج 5، ص 62.
- ^{۳۱}. همان.
- ^{۳۲}. همان، ج 18، ص 226.
- ^{۳۳}. همان، ص 193.
- ^{۳۴}. سورة مائده، آیه 48.
- ^{۳۵}. الارشاد، ص 343؛ بشارة الاسلام، ص 231.
- ^{۳۶}. بتابع المودة، ج 3، ص 136.
- ^{۳۷}. سورة احزاب، آیه 21.
- ^{۳۸}. الملاحم و الفتن، ص 137؛ الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 150.
- ^{۳۹}. الامام المهدي، ص 271.
- ^{۴۰}. الزام الناصب، ج 2، ص 261.
- ^{۴۱}. الملاحم و الفتن، ص 144.
- ^{۴۲}. الملاحم و الفتن، ص 49؛ منتخب الاثر، ص 469.
- ^{۴۳}. بشارة الاسلام، ص 229.
- ^{۴۴}. سورة مائده، آیه 14.
- ^{۴۵}. سورة مائده، آیه 64.
- ^{۴۶}. بحار الانوار، ج 52، ص 376.
- ^{۴۷}. سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، ص 76.
- ^{۴۸}. کيان، ش 26، ص 9.
- ^{۴۹}. سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، ص 82.
- ^{۵۰}. نقل به معنا: فرهنگ و دین، ص 228.
- ^{۵۱}. نقل به معنا: علم و دین، ص 76.
- ^{۵۲}. کمال الدین، ص 256.
- ^{۵۳}. کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج 3، ص 264؛ بتابع المودة، ج 3، ص 109.
- ^{۵۴}. ولایت فقیه، ص 34.

-
- ^{٥٥}. تنبيه الامة و تنزيه الملة، ص 16.
- ^{٥٦}. سورة آل عمران، آية 159.
- ^{٥٧}. سورة شورى، آية 39.
- ^{٥٨}. تنبيه الامة و تنزيه الملة، ص 53.
- ^{٥٩}. شورى در اسلام، ص 85.
- ^{٦٠}. الملاحم و الفتن، ص 122.
- ^{٦١}. همان، ص 108.
- ^{٦٢}. كشف الغمة فى معرفة الائمة، ج 3، ص 276.
- ^{٦٣}. كتاب الغيبة، ص 178.
- ^{٦٤}. الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 150: الملاحم و الفتن، ص 137.
- ^{٦٥}. فرهنگ واژه ها فلسفه كلام جديد، ص 273.
- ^{٦٦}. مباني حكومت اسلامى، ص 363.

67. scientism 1.
68. Rationalism.

- ^{٦٩}. فلسفه روشن گرى، ص 20.
- ^{٧٠}. جامعه شناسى، ص 132.
- ^{٧١}. بحار الانوار، ج 52، ص 336.
- ^{٧٢}. همان، ص 352.
- ^{٧٣}. نهج البلاغه، خطبه 150.